

از متصدیان مطبوعات که زیر بار سانسور دیکتاتوری نرفتند تشکر می‌کنم.

۱۳ دی ماه ۱۳۵۷

دیدگاه‌های حجت الاسلام سید احمد خمینی درباره نقش رسانه‌ها

حجت الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی طی دیداری که روز پنجشنبه ششم خرداد با مدیر عامل، مدیران و سردبیران خبرگزاری جمهوری اسلامی داشتند پیرامون نقش رسانه‌ها در اطلاع رسانی به مردم و تاثیر آن در بالندگی نظام و جامعه مطالبی ایراد کردند که فرازهایی از آن در زیر آمده است:

● دستگاه‌های خبری کشور باید به گونه‌ای عمل کنند که انقلاب از مسیر حقیقی خود منحرف نشود و قبل از آن که رسانه‌های بیگانه ضعف‌های ما را بزرگ کنند، خودمان برنامه‌ها و نتایج سیاست‌هایمان را نقد و بررسی کنیم.

● البته کار خبری بسیار ظریف و حساس است و گاهی پرمخاطره، اما کسی که شغل و تخصص خبری را انتخاب می‌کند، باید پذیرای مشکلات آن باشد.

● دیدگاهی که بیان ضعف‌ها را باعث تضعیف نظام می‌داند، دیدگاهی اشتباهی است. نقد یک حرکت و سیاست بد، دقیقاً همین حمایت از نظام است.

● متأسفانه بعضی‌ها به غلط معتقدند که اگر از سیاستی، و یا عملکرد مسؤلی در یک گوشه‌ای از کشور انتقاد شود، نظام تضعیف شده است. این تفکر غلط به تدریج کار را به جایی می‌رساند که مسؤلی در منطقه‌ای از کشور عمل خود را عین اسلام و حرف خود را حکم اسلامی دانسته و باورش می‌شود که اسلام و انقلاب همان است که من مسؤل فکر می‌کنم. این باورهای غلط و خطرناکی است.

تحت نظم و کنترل درآمد، و قوانین و توافق‌هایی که سبب شد آزادی مطبوعات در تعدادی از کشورهای اروپایی تضمین شود، خود داستان مفصلی است.

در ایران نیز تولد مطبوعات توأم با تولد سانسور مطبوعاتی بود. اولین روزنامه‌هایی که در ایران منتشر شد «کاغذ اخبار» نام داشت که اولین شماره‌اش ۱۵۶ سال پیش (ماه مه ۱۸۳۷ میلادی) منتشر شد. و اولین کسی هم که سانسور را در تبارخ مطبوعات ایران بدعت گذاشت حاجی میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه بود که «کاغذ اخبار» را تعطیل کرد!

دومین روزنامه ۱۴ سال پس از تعطیل «کاغذ اخبار» در سال سوم سلطنت ناصرالدین شاه و به تشویق و نظارت امیرکبیر با نام «روزنامه‌چهار» دارالخلافت طهران منتشر شد. علی‌رغم آزادی خواهی امیرکبیر و کوششی که او برای مبارزه با استبداد می‌کرد، این روزنامه که از شماره دوم با عنوان «وقایع اتفاقیه» منتشر می‌شد همواره در معرض سانسور قرار داشت و طبعاً سانسورچی هم مقام مافوق امیرکبیر یعنی خود

استثنائی بودن این دوران از تاریخ بشری متفق‌القول کرده است.

اروپا زمانی از واپس‌گرایی باز ماند و به سوی پیشرفت به حرکت درآمد که با انگیزسیون و ادع کرد. و این پیشرفت نیز زمانی شباب گرفت که وسایل تبادل افکار و اطلاعات دچار تحول شد: چاپ، امکانات انتشار وسیع افکار و اندیشه در قالب کتاب و سپس مطبوعات...

اما در همین زمان نیز پدیده سانسور، هم بر کتاب سایه‌افکن بود و هم بر مطبوعات. کما این که فی‌المثل در عصر روشنگری فرانسه، و در سال‌هایی که نطفه انقلاب معروف این کشور بسته می‌شد، شخصیتی مثل ولتر برای فرار از تعقیب و آزار مأموران سانسور مجبور شد به سوئیس بگریزد و از آن جا افکار خود را به فرانسه صادر کند!

● تولد سانسور مطبوعاتی در ایران

چگونگی برخورد جوامع مطبوعاتی اروپا با سانسور، سیر تحولی که موجب شد این پدیده

تحت و صیقل و قیاس را تله‌گذاری

● سانسور در عرصه مطبوعات

عصر فاسی همین اوقات در تحریف (FALSIFICATION) می‌نویسند: «عده‌ای است که معتقد است که قلم، به سزای مدعی تعویب کار و معاند با رئیس‌الکلیس می‌تواند در قرون وسطی و سراسر مسیحیت در مسانگت اسلامی...»

در این سانسور، برخلاف سانسور بسیاری کشورها، سانسور پدید می‌آید است که تا ظهور جرایم در عرصه حیات بشری متوال شده باشد، بلکه این پدیده همواره جزئی از حیات سیاسی، مذهبی، اجتماعی و مدنی بشر بوده است. با زرتشتی دورویی که پدیده سانسور بر حیات و فرهنگ انسان تاثیر آن هم تاثیر بسیار منفی گذاشته دوره‌هایی است که قرون وسطی شهرت یافته است.

قرون وسطی یعنی عصر انگیزسیون، یعنی عصر برقراری سانسور مطلق در حیات دینی، ادبی و فرهنگی اروپا، یعنی عصری که اروپا نه تنها دچار رکود همه‌جانبه شد، بلکه در بسیاری زمینه‌ها به ورطه‌هایی از توحش و پس‌ماندگی دوران اولیه حیات بشر سقوط کرد.

در همین زمان، در سراسر قلمرو پهنسور اسلامی جریان دیگری برقرار بود. تسامح دینی و فقدان تعصبات فئری که از مختصات دین اسلام است چنان عرصه‌یی برای بالندگی و شکوفایی به وجود آورده بود که اثر آن اینکه به صورت میراث غنی تمدن اسلامی به ما به ارث رسیده است. این خصوصیت دین اسلام، جوامع مسلمانان آن روزگار را، که از پشت دروازه‌های چین تا فرانسه و از آندلس تا قلب آفریقا و ماورای بیابان‌های خوارزم گسترده بود، به چنان درجه از پیشرفت و ترقی در زمینه‌های علوم عملی و عقلی سوق داد که جمله تاریخ‌نگاران را بر

سانسور، شد. این سانسور در رأس کلیه مقامات کشوری قرار داشت و بزرگترین افتخاری بود که بابت کار از مردم رم می‌توانست نشان داده شود باید و عالیترین درجه نمود و تنای بود که زمانداران بدان مستحق بود. یکی از اختیارات گوناگون بود یک نفر سانسور، حق نقاب بود بر حیات و اخلاق هر فردی، ریا رویها اینطور تجویز کرده بودند که هیچ فردی حق ندارد در امور حیاتی خویش از قبیل ازدواج، وضع حمل، حتی در زندگی خصوصی داخلی خود، مثلاً در دعوت و انعقاد جشن و میهمانی به اراده خویش عمل کند بدون این که از طرف مقامی در تحت نسق قرار گیرد، چه، رها کردن امور مردم را به میل و اراده و هوس‌های ایشان شایسته نمی‌دانستند و معتقد بودند که بدین ترتیب اخلاق و رفتار هر کس بهتر مکتسوف می‌شود تا از اعمالی که در ملاعام و روز روشن در مقابل همه کس انجام می‌گیرد. بدین منظور دو نفر تادیب‌کننده، یکی به عنوان نگهبان و یکی به عنوان اصلاح‌کننده برگزیدند که ناظر رفتار و کردار عامه باشند تا مبدا از جاده تقوی منحرف شده، گرد شهوت و عیش و نوش گردند و برخلاف مقررات موضوعه قدیمی سردارند و اصول و آداب را طابق النعل مراعات نکنند. این صاحب‌منصبان را رویبها و ناظر و سانسور، می‌نامیدند. یکی از آنان می‌بایستی حتماً از خاندان‌های اشرافی قدیم یعنی پاترین‌ها باشد، دیگری از طبقه عامه. این ناظرین، اختیار عمل داشتند اسب را از اسب سوار بگیرند. سانسوری را در صورت ارتکاب جنایت از مقام خویش منزل سازند. آنان موظف بودند که مایملک هر فرد رومی را بازدید و تقویم نمود، در صورت لزوم ضبط کنند و از روی دفترا، طبقات اجتماعی و سیاسی را تشخیص دهند و در امور جهور ملک و ملت حکم صادر نمایند و

سانسور و خودسانسوری چیست و چه تأثیر مخرب و ویرانگری در تحریف افکار عمومی دارد؟

ناصرالدین شاه بود! «وقایع اتفاقیه» طی ده سال، مجموعاً ۴۷۱ شماره انتشار یافت.

در این دوره از تاریخ مطبوعات ایران، دو واقعه قابل ذکر دیگر روی داد:

اول - در سال ۱۲۸۰ هجری (حدود ۱۳۰ سال قبل) اولین سازمان رسمی سانسور در ایران تشکیل شد. ناصرالدین شاه در فرمانی که برای صنایع الدوله صادر کرد ضمن دادن دستور تشکیل این اداره، چگونگی نظارت بر چاپ کتب و مطبوعات، و نحوه سانسور و سبزی آنها را تعلیم داد.

دوم - روزنامه «وقایع عدلیه» منتشر شد که گروهی از مورخین آن را سرآغاز کار روزنامه نگاری به معنای واقعی، و مبارزه با بی قانونی

دانستند. عمر این روزنامه که در دوره وزارت میرزا حسین خان شیرالدوله و با راهنمایی و حمایت همو منتشر شد، دیری نباید و به محاق تعطیل افتاد، زیرا با آن که یک روزنامه دولتی بود مطالبی می نوشت که با طبع «اعلیحضرت قدر قدرت» و منافع «دوله‌ها و سلطنه‌ها و عمله و اکره آنها» در تضاد بود.

● سرآغاز توقیف جراید!

تاریخچه سانسور ایران تا این جا فقط از تعطیل روزنامه‌ها آن هم روزنامه‌های دولتی خاطره دارد، اما پس از این، نوبت به «توقیف» جراید می‌رسد. در سرآغاز این فصل نام روزنامه وطن ثبت شده است که اولین و آخرین شماره‌اش

در نهم محرم ۱۲۹۳ قمری منتشر شد. نوشته‌اند وقتی سرمقاله این روزنامه را برای ناصرالدین شاه خواندند چنان برآشفته که دستور داد تمام نسخه‌های آن را جمع‌آوری و نابود کنند. به همین جهت هم هست که از این روزنامه حتی یک نسخه باقی نمانده است و فقط نام آن در تاریخ مطبوعات ایران ذکر شده است.

در زمان همین ناصرالدین شاه، اولین نظامنامه سانسور برای مطبوعات و کتب تهیه شد، آن هم به وسیله «کنت دومونت فرت» رئیس نظمی ناصرالدین شاهی. و برای آن که دانسته شود مطبوعات ایران در چه محیطی رفته رفته رشد می‌یافت، تا نقش خود را در دوران انقلاب مشروطیت ایفا کنند، ذکر یک ماده از این نظامنامه خالی از لطف نیست. و این است آن ماده: کسی که کنکاش و خیالات تحریک بد در حق دولت بکند و یا افترا و تهمت تحریراً و تقریباً بد دولت بزند بعد از ثبوت تقصیر او، برحسب حد در تقصیرات از یک سال الی پانزده سال محبوس خواهد شد!

چنین قانونی طبعاً مجال فعالیت را برای مطبوعاتی که خواهان آزادی کشور و پیشرفت آن بود باقی نگذاشت. از طسرفی ناصرالدین شاه که نسیم تحولات را احساس کرده بود، بر فشار و اختناق حکومتی چنان افزود که برای روزنامه‌نگاران ایرانی چاردهی نماند جز انجام همان کاری که ولتر کرده بود: انتشار افکار و اندیشه‌ها در خارج از مرزهای تحت کنترل اعلیحضرت قدر قدرت.

چنین است که در این دوران تعدادی نسوبه ایرانی در خارج منتشر شد که شاخص‌ترین آنها عبارت بود از: روزنامه «باختر»، روزنامه «عروة الوثقی» (که به زبان عربی منتشر می‌شد و حاوی مقالات آنتن سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود)، «شاهسون» که به وسیله حاج عبدالرحیم طالب‌اف انتشار

* تاریخ مطبوعات ایران تاکنون تصویب پنج قانون را در خود قبضه کرده است. اولی همان است که در ۱۸ اسفند ۱۲۸۶ از تصویب گذشت و بعد در سال‌های ۱۳۰۱ و ۱۳۲۱ متمم‌هایی بر آن افزوده شد. قانون دوم در زمان حکومت دکتر مصدق (و به وسیله خود او و با استفاده از لایحه اختیارات) تصویب شد. در این قانون انتشار نشریات منوط به گرفتن اشیاز از وزارت

می‌یافت، روزنامه «حبل‌المتین» به مدیریت مؤیدالاسلام و بالاخره روزنامه «قانون» متعلق به ملک‌خان ورود این روزنامه‌ها به ایران ممنوع بود، اما وارد می‌شد و دست به دست می‌گشت و افکار عمومی را روز به روز بیشتر علیه استبداد می‌شوراند.

● وضع مطبوعات،

پس از انقلاب مشروطیت

ترور ناصرالدین شاه و روی کار آمدن مظفرالدین شاه نیز موجب تحولی فوری در وضع مطبوعات نشد، سهل است! محمدباقر اعتمادالسلطنه وزیر انتظامات شاه جدید، یک بار همه روزنامه‌ها، حتی روزنامه‌های دولتی را برای مدتی توقیف کرد و چند تن از روزنامه‌نگاران را به زندان انداخت. وقتی انقلاب مشروطیت پیروز شد و مظفرالدین شاه در سال ۱۲۸۵ شمسی فرمان مشروطیت را صادر کرد گمان می‌رفت نشریات از قید سانسور یک‌باره رها خواهند شد، اما این تصور به حقیقت نپیوست و تا مدتی بگسیرویند دستگاه انتظامات سلطنتی مخمل و مزاحم کار مطبوعات بود. یک سال بعد هم که نهادهای مشروطیت، از جمله مجلس شورای ملی تا حدودی استقرار یافته بود و به کار دستگاه سانسور سلطنتی شاتمه داده شد، مطبوعات با تصویب یک قانون قید به رعایت شرایطی شدند.

البته این قانون و قید و بندهای پیش‌بینی شده در آن مطلقاً قابل مقایسه با بگسیرویندهای خونین دستگاه خشن سانسور سلطنتی نبود، اما با این وجود مورد موافقت گروهی از روزنامه‌نگاران قرار نگرفت و با آن مخالفت‌هایی ابراز شد. متقابلاً عده‌ای معتقدند این قانون که در اسفند ۱۲۸۶ شمسی (یک سال پس از صدور فرمان مشروطیت) به تصویب مجلس رسید و مشتمل بر ۵۲ ماده بود مترقی‌ترین قانون مطبوعاتی است که جراید ایران به خود دیده‌اند.

کشور شده بود. سومین قانون مطبوعات در سال ۱۳۳۴ به تصویب مجلس هیجدهم رسید و در آن وزارت کشور همچنان مأمور صدور اجازه انتشار جراید شناخته شد. چهارمین قانون بعد از انقلاب از تصویب شورای انقلاب گذشت و بالاخره پنجمین قانون در اواخر سال ۱۳۶۴ به تصویب نهایی رسید و هم اکنون مقررات آن بر مطبوعات و مطبوعاتی‌ها ناظر و حاکم است.

۵ سؤال از افراد طبقات مختلف جامعه

موقیعت مطبوعات کنونی را از حیث محتوا در قالب پنج سؤال از افراد طبقات مختلف جامعه نیز استفسار کردیم. پنج سؤالی که «گزارش» مطرح کرده از این قرار است:

- ۱- فرایند اطلاع‌رسانی در رسانه‌های گروهی، بویژه مطبوعات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۲- میزان اعتماد مخاطبان مطبوعات به محتویات آنها را تا چه حد می‌دانید؟
- ۳- علل اصلی پدیده خودسانسوری را در چه چیزهایی می‌دانید؟
- ۴- مطبوعات در سازندگی جامعه و اعتلای آن، و بعکس در تحریف و تحریف افکار و سقوط جامعه تا حدی مؤثرند؟
- ۵- چه پیشنهادهایی در جهت بهبود وضعیت مطبوعات کشورمان دارید؟

گروه گزارشگران مجله، تلاش کرد تا این ۵ سؤال را با یک سیاستمدار و صاحب مقام شاغل در سطح وزیر، یک سیاستمدار دور از صحنه، چند استاد دانشگاه، یک قاضی، یک وکیل دادگستری، یک روحانی، یک روزنامه‌نگار سرشناس قدیمی و یک روزنامه‌نگار سرشناس شاغل از نسل جدید و جوان‌تر، در میان بگذارد.

با همه تلاش و تقلا گروه گزارشگران، تنها دو روزنامه‌نگار: عباس معروفی (به عنوان روزنامه‌نگاری از نسل جدید و جوان) و مهدی بهشتی‌پور (از نسل روزنامه‌نگاران قدیمی) به هر پنج سؤال ما، جواب کامل دادند.

و در مورد سایر افرادی که از طبقات مختلف در نظر گرفته بودیم، باید گفت که یا دست ما به دامن‌شان نرسید، و یا اگر هم رسید، آنها مایل به پاسخگویی نبودند.

بلی، چنین بود ماجرای تلاش برای استفسار در مورد محتوای مطبوعات و پدیده سانسور و خودسانسوری در آن...

اکنون پاسخ‌ها را بخوانیم:

قدیمی ترین سابقه‌ی که از کلمه «سانسور»

در دست است، به حدود ۲ قرن قبل از

میلاد مسیح برمی گردد!

یک ویژگی قانون ۱۲۸۶ در این بود که شرط گرفتن امتیاز از یک دستگاه دولتی در آن وجود نداشت و داوطلب انتشار روزنامه یا مجله فقط می‌باید یک اظهارنامه شامل مشخصات خود، نام روزنامه، ترتیب انتشار، محل قانونی آن و این قبیل اطلاعات به دستگاه دولتی (وزارت علوم و معارف) ارائه می‌کرد.

در این دوران علاوه بر مطبوعات قدیم تعدادی دیگر جراید در ایران به عرصه در آمدند، اما نه نشریات قدیم و نه جراید جدید فرصتی برای آزمون واقعی فضای آزاد سیاسی را نیافتند چرا که چند ماه بعد (اول تیر ۱۲۸۷ شمسی) توپ‌های لیاخوف روسی به فرمان محمدعلی شاه که به جای مظفّرالدین شاه نشسته بود طومار مشروطه و مجلس را در هم پیچید. نخستین و بزرگترین قربانی کودتای محمدعلی شاه مطبوعات و مطبوعاتی‌ها بودند. همه مطبوعات تعطیل شدند و تنی چند از روزنامه‌نگاران که فرصت فرار و اختفا نیافته بودند به فجیع‌ترین وضع شکنجه و قربانی شدند، از جمله میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و سلطان‌العلمای خراسانی (مدیر روزنامه روح‌القدس) در باغشاه شکنجه و کشته شدند، شکم ملک‌المتکلمین را دریدند و سیدجمال واعظ را در همدان خفه کردند. در این میان علی‌اکبر دهخدا سردبیر صوراسرافیل که آتشین‌ترین مقالات و مطالب را (بیشتر در قالب هجو و هزل) علیه استبداد و ارتجاع می‌نوشت شانس آورد که به موقع به تحصن نشت و بعد به تبعید دردنکی رفت، و صوراسرافیل را در سویس انتشار داد.

● دوران پس از استبداد صغیر

عمر این دوره از استبداد که در تاریخ ایران به استبداد صغیر معروف شده سیزده ماه بود. در این

سیزده ماه تنگ مجاهدان و قله روزنامه‌نگاران نگذاشت یک لحظه شیرینی پیروزی بر کام محمدعلی شاه و دستارانش بنشیند. در تیریز، از همان هنگام که سازمان مجاهدان شکل گرفت انتشار نشریات ضداستبدادی «نامه ملت» و «روزنامه انجمن» هم آغاز شد.

اندکی بعد جیل‌المتین به اهتمام میرزا سیدحسن کاشانی نایب مدیر این روزنامه که به رشت گریخته بود، در این شهر انتشار یافت. نشریات دیگری هم در شهرهایی که نفوذ مستبدان در آن اندک بود، و یا در خارج از کشور، منتشر شدند. و این‌ها علاوه بر نشریات مخفی مختلفی بود که به صورت شب‌نامه انتشار می‌یافت و مفاسد استبداد را برملا می‌کرد و مردم را به مقاومت و ایثار برمی‌انگیخت.

مسیح‌خیزان می‌نویسند: پس از خلع محمدعلی شاه مطبوعات ایران از آن روش افشاگرانه، مردم‌گرایانه و آزادی‌طلبی خود رفته رفته فاصله گرفتند و متنفذترین آنها به خدمت احزاب و گروه‌های سیاسی در آمدند. آنها هم که منتقل ماندند و خواستند راه خود را ادامه دهند به توقیف کشیده شدند و یا با انواع مضایق و فشارها مواجه گردیدند. کم‌اینکه اندکی پس از پیروزی مشروطه‌طلبان، وزارت معارف روزنامه جیل‌المتین را توقیف و از وزارت دادگستری تقاضای محاکمه مدیر آن را کرد.

این اولین محاکمه قانونی یک روزنامه‌نویس در ایران بود. دادگاه با حضور هیأت منصفه تشکیل شد و رأی زیر را در مورد سیدحسن کاشانی مدیر جیل‌المتین صادر کرد: «تأدیه مبلغ دوپست و پنجاه تومان مجاناً و بلاعوض - ۲۳ ماه حبس - ۲۳ ماه توقیف روزنامه یومیه جیل‌المتین».

بدین ترتیب روزنامه‌نگاری در ایران به یک دوره جدید گام نهاد. دوره‌ی که قانون ابزار اعمال سانسور بر مطبوعات شد. مطبوعاتی که تا این زمان

مهم ترین عوامل مؤثر در خودسانسوری روزنامه‌نگاران

برای شناخت عواملی که در ایران و سایر کشورها، روزنامه‌نگاران را به خودسانسوری وادار می‌کند، موضوع را از زوایای مختلف بررسی کردیم و نظریات کارشناسان و روزنامه‌نگاران را پرسیدیم. حاصل بررسی این شد که عوامل یکسانی همه روزنامه‌نگاران را وادار به خودسانسوری نمی‌کند، بلکه صرفنظر از یک مجموعه عوامل مشترک، هر قشر از روزنامه‌نگاران تحت تأثیر عوامل ویژه‌ای تسلیم خودسانسوری می‌شوند. گفشی است که موارد برشمرده شده در این مطلب را، اسوری می‌دانیم که مبتلا به جوامع روزنامه‌نگاری در خیلی از کشورهاست و در بسیاری از قسمت‌ها شامل حال اکثر روزنامه‌نگاران کشور ما، که در حرفه خود هدفی جز خدمت به کشور و مردم خود ندارند، نمی‌شود.

مهم ترین عوامل مشترک خودسانسوری برای همه مطبوعات از این قرار است:

- فقدان امنیت قضائی
- نارسایی قوانین مربوط به مطبوعات و جرائم مطبوعاتی
- تمدد مزاکری که حق دخالت در امور مطبوعات را دارند، یا به دلایلی مشروع و یا غیر مشروع چنین حقی را برای خود قائل می‌شوند.
- وجود گروه‌های فشار غیر مسؤول
- تعصبات شدید فکری

گذشته از این عوامل مشترک، در مورد مدیران (مراد صاحبان امتیاز است) مدیران مسؤول و سردبیران، و گروه نویسندگان و خبرنگاران و عکاسان و کاریکاتوریست‌ها و گرافیس‌ها و... دلایل و عوامل ویژه‌ای هم هست که آنها را به خودسانسوری می‌کشاند.

مدیران

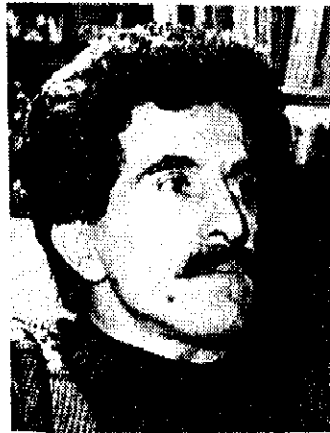
- یک مدیر (صاحب امتیاز) ممکن است غیر از حرفه روزنامه‌نگاری دارای مسؤولیت‌ها و مشاغل دیگری هم باشد که بخاطر آن‌ها ناگزیر از ندیده گرفتن پاره‌ی واقعیت‌ها شود.
- یک مدیر ممکن است به گروه فکری سیاسی یا اقتصادی خاصی وابسته باشد و بخاطر همین وابستگی تن به خودسانسوری دهد.
- یک مدیر بخاطر کسب درآمدهای مشروع (نظیر آگهی که محل اصلی تسامین هزینه‌های نشریه است) یا نامشروع (رضایت منافع گروه‌ها و سازمان‌های اقتصادی در مقابل دریافت امتیازات مالی) ممکن است اخبار و اطلاعات مخصوصی را مورد سانسور قرار دهد.
- یک مدیر که به هیچ جریان فکری یا سیاسی هم وابستگی ندارد، بخاطر جاه‌طلبی، امید به رسیدن به یک مقام سیاسی و اجتماعی، کسب قدرت و هدف‌های دیگری از این قبیل، امکان دارد اخباری را سانسور کند و اخباری را من غیر حق بزرگ جلوه دهد.

مدیران مسؤول و سردبیران

- یک مدیر مسؤول یا سردبیر (که هر دو، در این مورد وضعیت یکسانی دارند) ممکن است موقعیت شغلی خود را به عنوان تخته پرش مورد استفاده قرار دهد و از آن برای سانسور کردن تمام یا قسمتی از رویدادها و اطلاعات سوءاستفاده کند.
- یک مدیر مسؤول یا سردبیر غیر متعهد، می‌تواند برای کسب درآمدها و امتیازات نامشروع از حربه سانسور شخصی سوءاستفاده کند.
- یک مدیر مسؤول یا سردبیر حتی ممکن است در مقام انجام تعهداتی که نسبت به مسؤولیت حرفه‌ی خود دارد، استکباب شخصی خویش را فراتر از بقیه در صفحه ۱۵

سانسور را در مغز باید کشت!

عباس معروفی
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول
مجله گردون



۱- این سوال زمان بیشتری را می طلبد و به راحتی نمی توان این کار عظیم را سرانگشتی حساب کرد. سوال بسیار کلی است و من احساس می کنم پاسخم روزنامه نگاران را آزرده خواهد کرد چرا که رنج سالیانشان را در چند سطر نمی توان ارزیابی کرد.

۲- آنچه همینگوی در مورد داستان و راست نمایی آن می گوید، برحق وصیت ارزنده ای است که اگر قرار شد داستان یا مطلبی حتما به دروغ هم نوشته شود، جوری باشد که هیچ کس در صحت آن شک نکند به حدی که خود نویسنده هم به یقین برسد. اما فاجعه آنجاست که بعضی روزنامه های امروز گاه نمی توانند حقیقت و حقانیت چیزی را اثبات کنند، چون کارشان را بلد نیستند. ما در گزارش مفصلی در گردون شماره ۱۱ و ۱۰ به این مسئله پرداخته ایم که چرا مردم به رادپوهای بیگانه گوش می کنند؟ واضح است، چون گاه اعتمادشان را نسبت به رسانه های خودی از دست می دهند.

در شرایطی این چیزها را می گویم که دلم می سوزد وقتی می بینم مردم خیر روزنامه ها را در حد وحی منزل می دانستند، و حالا یکباره چنین بی اعتماد شده اند که در لحظه، تیر خیر یا مطلب را در ذهن می سپارند تا درباره اش تحقیق کنند. و بعد چون در عصر ارتباطات بسر می بریم، هر کس در هر زمانی اراده کند می تواند از منابع مختلف ماجرای را پی گیری کند و واقعیت را دریابد. بنابراین برنده نهایی در این جهان کسی است که سهم بیشتری از اعتماد را در مردم خود ایجاد کند، و اینجا تنها عشق به ملت و میهن می تواند فریادرس او باشد، چرا که ناچار نمی شود به بیگانه بگوید متأسفم، و مدام درصدد توجیه برآید.

۳- چه کسی می تواند قرن ها حکومت استبداد و زور و ظلم را در این سرزمین الکار کند؟ حتی اگر ده انقلاب پیمایی در طول یک قرن به وقوع پیوندد، باز هم ریشه های پوسیده ای از نظام های پدر سالار و خودکامه در خون و ذهن آدم ها باقی می ماند. خودسانسوری یک عامل بیرونی نیست، بلکه در نهاد تک تک آدم های جهان سومی وجود دارد و خودنمایی می کند. ریشه در جان دارد.

ما همیشه مرعوب یک واقعه یا اتفاق تلخ هستیم که از مرگ خشن تر و بی رحم تر است. ترس هم نیست، یک ملاحظه، یک دوراندیشی، غریزه زنده ماندن- نه عشق به زندگی- در حالی که مرگ تدریجی گوشه رادیمان را به دندان گرفته و خواه ناخواه همه هستی ما را می خورد.

چه کسی محق بوده است که در طول تاریخ به هنرمند جامعه امر و نهی کند؟ چرا تاریخ ادبیات ایران پر از سمبول و استعاره است؟ این همه شاعران و نویسندگان ما پیچیده سخن گفته اند. خال رخ یار چیست؟ وحدت وجود چیست؟ و در مقابل، بت پرستی آشکار چیست؟

عاقبت این که پدیده سانسور ممکن است در جامعه ای وجود داشته باشد، چراکه هر دریایی کرانه ای دارد، و هر آدمی پایانی. می توان در چهارچوب قوانین به خوبی زیست، و آن را به عنوان یک پدیده بیرونی مقابل رعایت کرد. اما سانسور را در مغز باید کشت.

۴- اگر موسولینی رهبر حزب فاشیسم ایتالیا هم نمی بود یک روزنامه نگار که

بقیه در صفحه ۱۶

در آغاز دهه چهل، سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، به قصد مبارزه و مقاومت پنهانی در مقابل سانسور، به وجود آمد...

● من حکم می کنم

روزی که رضاخان میرپنج با قزاق قزاق خود از دروازه قدیم قزوین به تهران وارد شد و اعلامیه معروف خود را که با جمله «من حکم می کنم» شروع می شد، به در و دیوار تهران چسباند نه تنها تکلیف مشروطیت، آزادی های طبیعی مردم و آزادی خواهان روشن شد، بلکه مطبوعاتی ها هم می باید می فهمیدند که چه روزگاری را پیش روی دارند.

رضاخان میرپنج آن روزگارا، و رضاشاه روزگار بعد بنای یک دیکتاتوری فراگیر را بنیاد نهاد که طبعاً روزنامه نگاری آزاد را در محدوده آن جایی نبود. از روز فتح تهران به وسیله قزاق رضاخان تا چند سال پس از آن که وی به عنوان رضاشاه حاکمیت مطلق خود را مستقر کرده بود، فاتحه جراید آزاد مرحله به مرحله خوانده شد.

● درجه دار ساساده، سانسورچی دوره رضاخان!

پدیده شهور دوران سانسور رضاشاهی شخصی است به نام محرمعلی خان که نامش با چهار دهه از تاریخ مطبوعات ایران عجین شده است. محرمعلی خان زمانی وارد تاریخ سانسور مطبوعات شد که رضاشاه تمامی شؤون زندگی ایران را تحت اداره و اراده سازمان دیکتاتوری خود در آورده بود. در این زمان دیگر نیازی به این نبود که برای توقیف یا تعضیل مطبوعات به قانون مطبوعات و قوانین دادگستری استناد شود. بنابراین در زمانی که سرپاس مختاری ریاست شهربانی رضاشاه را به عهده داشت همین محرمعلی خان را که یک درجه دار ساساده بود سانسور نظم و نسق مطبوعات کردند. شاه، نخست وزیر و مستقذین رژیم هرگاه اراده می کردند نشریه بی منتشر نشود، موضوع را به اطلاع شهربانی می رساندند و شهربانی نیز محرمعلی خان را به اداره یا چاپخانه نشریه مربوطه اعزام می کرد و او

اکثریشان از هدف واحدی پیروی می کردند که عبارت بود از انجام رسالت روزنامه نگاری در جهت اعتلای کشور، حفظ حقوق مردم و مبارزه با فساد و بیگانه پرستی، از آن پس به ابزار پیشرفت مقاصد سیاسی این دسته و آن حزب، و این شخص و آن شخص مبدل شدند و حتی به این نکته توجه نکردند که ممکن است بعد از حبل المتین نوبت آنها برسد، که این نوبت فورا رسید و اندکی بعد روزنامه نوبهار هم توقیف شد!

فقط در یک مورد صدای اعتراض مسدیران جسرآید از توقیف های این چنین بلند شد و آن زمانی بود که روزنامه شرق متعلق به سیدضیاءالدین طباطبایی به محاق توقیف های متوالی گرفتار آمد. و سیدضیاءالدین طباطبایی که بعداً روزنامه رعد را به جای روزنامه شرق انتشار داد، همان کسی است که گویند نقش محتل را در ماجرای اقتراض سلسله قجاریه و روی کار آمدن سلسله پهلوی ایفا کرده است. در مقابل افسردگی چون سیدضیاء، افرادی نیز بودند که همچنان از جراید به عنوان سلاحی برای مبارزه با مظالم و فساد و بیگانه پرستی از یک سو، و هموار کردن راه پیشرفت کشور و ارتقای ملت از سوی دیگر استفاده می کردند. یکی از شاخص ترین این افراد ملک الشمرای بهار بود که در مشهد روزنامه بهار (و سپس نوبهار) راه علی رغم فشار و تهدید سانسور دولتی که سانسور سالدات های روسی آن را تشدید می کرد، انتشار می داد. اما سرانجام او را به تهران تبعید کردند.

تنها ملک الشعرا نبود که در این دوران از سانسور دولتی توأم با سانسور قوای روس و انگلیس - که با شروع جنگ جهانی نخست های وسیعی از ایران را اشغال کرده بودند - رنج می کشید. در تمامی مناطقی که تحت اشغال قوای روس و انگلیس قرار داشتند وضع چنین بود.

● میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و سلطان‌العلمای خراسانی، اولین روزنامه‌نگارانی بودند که در تاریخ مطبوعات ایران، جان خود را در راه قلم و آزادی بیان از دست دادند!



میرزا جهانگیرخان (صوراسرافیل)

و راست و میانه‌رو قرار داشتند و بعضاً مستقیماً در خدمت سیاست بیگانگان بودند.

تا پایان جنگ جهانی دوم و خروج متفقین از ایران، علاوه بر سیاست اعمال سانسور دولتی که همچنان به وسیله شهرستانی و محرم‌علی‌خان اعمال می‌شد، متفقین به ویژه در مناطق نفوذ خود، هرگاه مصالح سیاسی و نظامیان اقتضا می‌کرد بر مطبوعات ایران سانسور خاص خود را تحمیل می‌کردند.

در این دوران تاروی کار آمدن دولت مدنی دکتر محمد مصدق سانسور دولتی در مطبوعات همچنان برقرار بوده اما پس از آن یکی از درخشان‌ترین ادوار تاریخ آزادی مطبوعات آغاز شد. دکتر مصدق خود دستور داده بود در مورد نشراتی که علیه شخص وی مطلب می‌نویسند کسی حق ندارد متعرض آنها شود، و به راستی روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران جز در مواردی استثنائی و حاد که انحراف و خیانت روزنامه و روزنامه‌نگار اظهار می‌نمایند توبیخ و تعقیب نمی‌شدند.

روحیه تساهل دولت در مورد آزادی مطبوعات تا بدان حد بود که برخی از مورخین و نیز کارشناسان مطبوعاتی معتقدند دولت مصدق می‌بایستی در کنار حمایت از آزادی مطبوعات خدمتگزار، قانون را در مورد مطبوعات سرسپرده بیگانگان و خائنان و دست‌اندرکاران آنها اعمال می‌کرد.

برای پی بردن به تأثیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر مطبوعات، کافی است اشاره شود که قبل از این کودتا صدها نشریه آزاد و یا وابسته به جناح‌های سیاسی منتشر می‌شد، اما از فردای کودتا جز تعدادی روزنامه و مجله وابسته به دربار بقیه به تعطیل کشانده شدند و دفتر و تشکیلات بسیاری از آنها هم در یورش اوپاشی که آن کودتا را در

جلوی انتشار آن را می‌گرفت. محرم‌علی‌خان همواره به تنهایی (جز در مواردی استثنائی) این کار را انجام می‌داد و همین امر باعث شده که روزنامه‌نویسان آزاداندیش قدیمی، این دوره را یکی از ننگ‌آورترین ادوار تاریخ اعمال سانسور بر مطبوعات بدانند. گفتنی است که هم اکنون کسانی درباره زندگی این شخص در شرف انتشار است و بکتاب تهیه‌کننده سینمایی نیز دست‌اندرکار ساخت فیلمی درباره اوست.

● بعد از شهریور ۲۰

با ورود متفقین جنگ جهانی دوم به ایران و فروپاشی یک شبه نظام رضاشاهی، ناگهان فضای ایران تغییر کرد. دهها حزب و دسته سیاسی به وجود آمد و صدها روزنامه جدید در عرصه مطبوعات ایران ظاهر شد. این مطبوعات را می‌توان بر سه دسته تقسیم کرد:

- ۱- تعداد بسیار کمی که رسالت کار خود را باور داشتند و به آن پایبند بودند.
- ۲- تعداد بیشتری که فقط با هدف‌های فرصت‌طلبانه و سودجویانه منتشر می‌شدند.
- ۳- تعداد خیلی بیشتری که در خدمت مقاصد سیاسی احزاب چپ

قانون و پیش‌مدیران اجتماع تلقی کرده و به سانسور، جرح و تعدیل و حذف و یا بسط اخبار و اطلاعات اقدام کند.

● همین اشخاص ممکن است روابط دوستی و خویشاوندی را هم دلیلی برای اعمال سانسور قرار دهند.

نویسندگان، خبرنگاران و ...

● نویسنده و خبرنگار ممکن است بر اثر هدم آگاهی از کم و کیف حقوق قانونی حرفه خویش، دائماً دچار تردید و در دلی باشد و برای «نگرفتن روزه شک‌دار» از انعکاس پاره‌ی اخبار و اطلاعات خودداری کند.

● نویسندگان و خبرنگارانی هستند که نسبت به طرف‌های خود در منابع کسب اخبار و اطلاعات دارای احساسات دوستانه هستند و این احساسات را بر وظیفه حرفه‌ای خویش مقدم می‌شمارند و به خواه حق می‌دهند اخبار و اطلاعات مربوط به آنها را به دلخواه خویش سانسور کنند.

● وقتی نویسنده و خبرنگاری به حمایت مدیران و سردبیران خود امیدوار نباشد بسا که به خودسانسوری تن در دهد.

● در جوامعی که حیثیت شغلی نویسنده و خبرنگاران دائماً تنگ شود و اینان دائماً در معرض تهدید و اتهام باشند به خودسانسوری کشانده می‌شوند.

● عدم امنیت شغلی از عواملی است که نویسندگان و خبرنگاران را به خودسانسوری می‌کشد. وقتی خبرنگار و نویسنده به آینده معیشتی خود امیدوار نباشد همواره در انعکاس اخبار و اطلاعات دست به عصا راه خواهد رفت.

● پایین بودن دستمزد مشاغل مطبوعاتی سبب فرار افراد متخصص و متعهد از این مشاغل و تصدی افراد کم‌مایه و بی‌سواد بجای آنها خواهد شد. این جایگزینی موجب می‌شود که منابع خبر و اطلاعات به راحتی، سیاست سانسور خود را بوسیله این ناآگاهان اعمال کنند.

● پایین بودن دستمزد مشاغل مطبوعاتی، همچنین می‌تواند عامل فساد روزنامه‌نگاران متخصص نیز بشود و آن‌ها را به عنوان کارگزار سیاستمداران، صاحبان سرمایه، صاحبان صنایع، باندهای فساد و حتی عوامل ضد ملی و بیگانگان درآورد.

● عدم صلاحیت اخلاقی نویسندگان و خبرنگاران و سایر دست‌اندرکاران مشاغل مطبوعاتی و تسلیم آنها به هواهای نفسانی از عوامل مؤثر در خودسانسوری است.

● فقدان شجاعت اخلاقی، محافظه‌کاری و ملاحظه‌کاری نیز عاملی است که روزنامه‌نگاران را به خودسانسوری می‌کشاند.

چه باید نوشت؟ و چه نباید نوشت؟

یک روزنامه‌نگار - از یک خبرنگار مبتدی گرفته تا سردبیر و صاحب امتیاز نشریه - وقتی قلم به دست می‌گیرد تا خبر، مقاله، تفسیر و یا گزارش را بنویسد قبل از هر چیز باید بداند که مرز حقوق و آزادی او در کجا محدود است و در کجا نامحدود.

مرکشوری دارای قوانین و سنت‌های مطبوعاتی خاص خود است، که جامعه روزنامه‌نگاران اگر بخواهند این قوانین و سنت‌ها را نادیده بگیرند از قانون و عرف جامعه خود تخطی کرده‌اند و باید جریمه آن را بپردازند. عکس این موضوع نیز صادق است، یعنی اگر شخص، مقام و یا سازمانی تحت هر عنوان و به هر بهانه و دلیلی بخواهد آزادی قانونی مطبوعات و دست‌اندرکاران آن را تحدید و تهدید کند، در واقع از قانون سرپیچی کرده است و باید با او همان رفتاری شود که با هر قانون شکن دیگری می‌شود.

برای روشن شدن بیشتر این مبحث، موضوع را از دیدگاهی ساده‌تر بررسی می‌کنیم: اگر یک روزنامه‌نگار ایرانی از مفاد قانون اساسی، قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرایی آن آگاهی نداشته باشد (و یا اگر دارد عمداً و عملاً آن را نادیده بگیرد) و مبادرت به لاج‌خبر یا عکس و یا مقاله‌بی‌کند

بقیه در صفحه ۱۷

● در دوران قبل از انقلاب، تنها دوره حکومت دکتر مصدق به عنوان درخشان ترین دوره تاریخ آزادی مطبوعات شناخته شده است. دکتر مصدق دستور داده بود حتی در مورد نشریاتی که علیه شخص وی مطلب می نویسند، کسی حق ندارد متعرض آنها شود!



مرحوم علی اکبر دهخدا

ازای امتیازاتی که گرفته بودند، حمایت می کردند غارت شد. در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و جریانات مقدماتی قبل از آن، که از چند سال قبل از آن توسط خائنان و نوکران بیگانگان شروع شده بود، نیز مساند کودتای ضد مشروطیت محمده علی شاه، روزنامه نگاران قربانیانی دادند که محمدهمسعود مدیر روزنامه مرد امروز (مقتول به سال ۱۳۲۶) و کریم پور شیرازی مدیر روزنامه شورش و مرتضی کیوان (شاعر و نویسنده) سرشناس ترین آنها بودند. محمد مسعود قبل از کودتا کشته شد و کریم پور شیرازی را بعد از کودتا زنده زنده سوزاندند. مرتضی کیوان نیز قربانان شد جز این عدلهایی از روزنامه نگاران به زندان افتادند، تبعید شدند و یا مورد انواع آزارها و تخفیف ها قرار گرفتند.

● دهه سی، و سانسور مدرن! در سال های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دو سازمان جدید در ایران تشکیل شد که بر سر نوشت مطبوعات ایران اثرات مخرب و همه جانبه ای گذاشت. یکی از این دو، همان سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) معروف بود و دیگری اداره کل انتشارات و رادیو که بعداً تبدیل به وزارت اطلاعات و جهانگردی شد. این دو نهاد جدید همراه و همگام با شهربانی، رکن دو ارتش و یک دو جین مؤسسات و سازمان های دیگر به خود اجازه می دادند هر نوع سانسوری را که خود صلاح تشخیص دهند بر مطبوعات تحمیل کنند. با گذشت دهه سی، روش های سانسور و کنترل مطبوعات از شکل سنتی آن خارج شد و در اشکال جدیدی ظهور یافت. دیگر سانسور

بود. در سال ۱۹۱۲ موسولینی سردبیر روزنامه سوسیالیستی! «به پیش»! در میلان بود. دو سال بعد از مجله بیرون آمد و روزنامه ای تأسیس کرد به اسم «ملت ایتالیا».

من معتقدم اگر او روزنامه نگار هم نمی بود هیچ فرقی نمی کرد و نیز اگر حزبی نمی داشت باز هم آنهمه ویرانی و تباهی بر جای می گذاشت. یکی هم می شود نسیم شمال، یکی مرتضی کیوان، محمد مسعود، آل احمد و صدها آدم این چنین در هر وضعیتی، در هر مقامی هرگز ویرانگر و مخرب نبودند، گیرم اندیشه هاشان «دیگر» بوده است. آنچه مسلم است اهل قلم خود بار جامعه خود را بر دوش می کشند و اصل این است که جامعه را به آگاهی و سازندگی نزدیک خواهند کرد مگر آنکه خلافش ثابت شود.

۵- پیشنهادهای من این است:

- (الف) امنیت حرفه ای و شغلی روزنامه نگاران و خبرنگاران.
- (ب) امنیت اجتماعی و سیاسی که هر نشریه ای در حد یک سفارتخانه خارجی مورد احترام و مراقبت قرار گیرد.
- (ج) بازپس دادن و حفظ اعتبار واقعی و واگذاری تربیونها به اهل قلم. تجربه نشان داده است که در تئاتر، ادبیات، سینما و مطبوعات بخش خصوصی همیشه پیشرو و موفق بوده است. در این صورت است که سره از ناسره سوا می شود و هرکس نمی تواند در پناه مخالف خوانی و تقنق، شعار «حرفها در دلم تلمبار شده و تربیونی نیست» سر دهد. آنگاه مردم خود راه صواب را خواهند یافت. اگر نظام مایل است که در سیاست های خود از سوی هنرمندان جامعه خود به رسمیت شناخته شود، ابتدا لازم است آنها را به رسمیت بشناسد.
- (د) حمایت های اقتصادی و سوبسید اساسی به جامعه مطبوعاتی در نهایت مدال افتخاری خواهد بود که بر سینه همان نظام خواهد نشست.

● تأسیس روابط عمومی جز برای مؤسسات بخش خصوصی

باید ممنوع باشد

مهدی بهشتی پور، روزنامه نگار و عضو قدیمی سندیکای نویسندگان



آقای بهشتی پور ۶۶ سال دارد، بازنشسته مطبوعاتی است و در حال حاضر بیشتر اوقات خود را صرف نگارش تاریخ مفصل مطبوعات ایران کرده است. پاسخ های ایشان را در زیر می خوانیم:

۱- این فرایند در حال حاضر متأسفانه مطلوب نیست. روزنامه نگاران به ندرت به منابع اصلی اخبار دسترسی دارند. به همین جهت بیشترین اخبار و اطلاعات منتشره در جراید از کانال خبرگزاری جمهوری اسلامی (در زمینه اخبار داخلی و خارجی) و خبرگزاری های خارجی (در زمینه اخبار و تحلیل های خارجی) تهیه می شود. این کانالیزه شدن اخبار وضعی را پیش آورده که گاه دیده می شود حتی عناوین صفحات اول روزنامه های صبح و عصر هم یکسان است. گذشته از این، روابط عمومی ها هم سدی هستند بین روزنامه نگاران و مقامات کشور که حکم منابع اصلی اخبار و اطلاعات را دارند. کمتر خبرنگاری است که توان یا امکان تهیه اخبار مستقل داشته باشد و گاهی هم که چنین توفیقی دست می دهد خبرنگار مورد اعتراض و تحکم قرار می گیرد و در مواردی کار حتی به تعقیب قضایی هم کشیده شده است.

۲- در مورد میزان اعتماد به مطبوعات لازم است بگویم برخی شاید

به این خلاصه نمی شد که مطبوعات چه چیزهایی را نویسند، بلکه شامل مطالبی هم می شد که تئورسین های رژیم تهیه می کردند و جراید مجبور بودند آنها را چاپ کنند. همچنین ساواک و وزارت اطلاعات و جهانگردی مطالبی را علیه افراد، دستجات و سازمان ها تهیه می کردند و مطبوعات را و می داشتند که آنها را به عنوان مطالب و مقالاتی که گوی می محصول فکر و اندیشه کارکنان و یا نویسندگان خود آن نشریات است درج کنند. روش دیگر این دو سازمان، جای دادن مأموران وابسته به این سازمان ها و یا افراد خود فروخته در هیات های تحریری مطبوعات بود. وزارتخانه ها و سازمان های دیگر دولتی و حتی سرمایه داران و صاحبان صنایع نیز می کوشیدند با خرید و تنظیم روزنامه نگاران خسودفروخته و ضعیف النفس نظریات و اغراضی را که منطبق با منافع آنها بود بر مطبوعات تحمیل کنند. این طرح ها تا دهه چهل در مطبوعات، خصوصاً مطبوعاتی که

در ایران همین که مطبوعات در دوران قاجار تولد یافت، سانسور مطبوعات نیز همزمان با آن به وجود آمد!

● سانسور ساواک فقط این نبود که مطبوعات چه چیزهایی را ننویسند، بلکه در مواردی هم مطالب تهیه شده توسط تئوریسین‌های خود را به مطبوعات می‌دادند و آنها را مجبور به چاپ آن مطالب می‌کردند

مدیرانشان سرسبیده رژیم بودند با موفقیت اعمال می‌شد، اما از دهه چهل کانون‌های مقاومت پنهانی و خاموشی در محیط مطبوعات به وجود آمد. تعداد کمی از مدیران مطبوعات و عده زیادی از نویسندگان و کارکنان مطبوعات رفته رفته شروع به ابداع روش‌های زیرکانه‌یی برای خستگی کردن ترندهای دستگاه‌های عامل سانسور کردند: به عنوان مثال با مطرح کردن یک حادثه ساده جنایی و بزرگ و کوچک کردن ابعاد گوناگون این حادثه سعی می‌کردند نقاط ضعف و زشتی‌های دستگاه‌های دولتی را بطور غیرمستقیم به نمایش در آورند.

● تشکیل سندیکای نویسندگان و خبرنگاران

در همین دهه چهل برای اولین بار در تاریخ مطبوعات ایران کارکنان جراید (نویسندگان، خبرنگاران، عکاسان خبری و...) موفق به تشکیل اولین سازمان صنفی خود شدند. چنین دستگاه‌های امنیتی و تجسی با این تجمع در اشکال دیگر مخالفت کردند، اینان مقررات وزارت کار را سپردند و شکل حرفه‌یی خود را به صورت یک سندیکا سازمان دادند. در آغاز دستگاه‌های آمر در امور مربوط به مطبوعات کوشیدند که این شکل صنفی را تحت نفوذ و کنترل خود بگیرند اما موفق نیافتند و کوشش‌های گردانندگان این شکل صنفی همبای تلاش کارکنان تحریری مطبوعات تدریجاً سدهای سانسور را یکی پس از دیگری می‌شکست و روزنامه‌نگاری را به صورت یک حرفه مستقل و مسزول مطرح می‌کرد.

که مفایر این قوانین باشد، مستحق آن است که به دادگاه کشانده شود و مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون را پس از صدور رأی دادگاه تحمل کند. متقابلاً اگر فرد، مقام و یا سازمانی سندرجات مطبوعات را مطابق تمایلات و اعتقادات شخصی خود ندانست، و یا آن را در تضاد با منافع خود تشخیص داد، حق ندارد برای روزنامه‌نگار ایجاد مزاحمت یا عدم امنیت کند و یا او را مورد تهدید قرار دهد، اگر چنین کرد باید تاوان عمل غیرقانونی خود را بدهد.

ذیلاً موادی از قانون اساسی، قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرایی آن درج شده است، تا در این موارد آگاهی‌های اساسی و مورد نیاز اولیه برای جامعه مطبوعات و روزنامه‌نگار و روزنامه‌خوان، در دسترس خوانندگان گرامی قرار گرفته باشد.

اصل بیست و چهارم قانون اساسی

حقوق و مسؤولیت‌های مطبوعات را چنین تعریف کرده است:

«نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به میان‌های اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.»

و قانون - قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی - آزادی‌های مطبوعاتی را چنین تعریف و تبیین می‌کند:

ماده ۶ - نشریات جز در موارد اخلال به میان‌های و احکام اسلام و حقوق عمومی که در این فصل مشخص می‌شوند آزادند:

۱- نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد می‌کند.

۲- اشاعه فحشاء و منکرات و انتشار عکسها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی.

۳- تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر.

۴- ایجاد اختلاف مابین اشرار جامعه به ویژه از طریق مسائل نژادی و قومی.

۵- تحریص و تشویق افراد و گروهها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت و حیثیت و منافع جمهوری اسلامی در داخل یا خارج.

۶- فاش نمودن و انتشار اسناد و دستورها و مسائل محرمانه، اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و نقشه و استحکامات نظامی، انتشار مذاکرات غیر علنی مجلس شورای اسلامی و محاکم غیر علنی دادگستری و تحقیقات مراجع قضائی بدون مجوز قانونی.

۷- اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید.

۸- افترا به مقامات، نهادها، ارگانها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، اگر چه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد.

۹- سرقت‌های ادبی و همچنین نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروههای منحرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی) به نحوی که تبلیغ از آن باشد. (حدود فوق را آیین‌نامه مشخص می‌کند)

و تکلیف بند نهم ماده ششم قانون مطبوعات (بند فوق) را ماده نهم آیین‌نامه اجرایی همین قانون (مصوب ۶۵/۱۱/۸) چنین مشخص کرده است:

نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروههای منحرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی) به منظور تحقیق، نقد و رد مطالب، در صورتی که تبلیغ محسوب نشود، بلامانع است.

* * *

این قوانین، حقوق و تکالیف روزنامه‌نگاران از یک سو، و دولتمردان، مؤسسات، نهادها و به طور کلی همه افراد و سازمان‌های اجتماعی را در مورد مطبوعات روشن کرده است ولی آیا همه

بقیه در صفحه ۱۹

گزارش ۱۲

حاکمیت روابط عمومی‌ها بر اخبار، خبرنگاران و گزارشگران به سهولت به جای برخورداری از آزادی عمل، به صورت کارگزاران آگهی و عوامل اجرایی این مؤسسات در می‌آیند. چنان که در بسیاری از مطبوعات از وجود این قبیل خبرنگاران صرف‌نظر می‌شود و مسؤولان تشریح، مطالب صفحات اخبار را به وسیله تلفن از روابط عمومی‌ها دریافت می‌کنند. به این دلایل من معتقدم: باید این مؤسسات برجیده شوند تا خبرنگاران و نویسندگان و همه دست‌اندرکاران رسانه‌های همگانی بتوانند با مقام‌های مسؤول برای کسب خبر تماس بگیرند.

محرر معلی خان

پدیده‌ی شگفت‌انگیز در تاریخ سانسور ایران!

محرر معلی خان، درجه‌دار ساده‌ی که از زمان رضاخان مأمور سانسور مطبوعات شد، تا چهل سال بعد به این کار ادامه داد و کار سانسور و توقیف مطبوعات و خفقان قلم و بیان را طی چهار دهه، یک تنه انجام داد!



مطبوعات

روزنامه‌نگاری

گزارش ویژه

مطبوعات

روزنامه‌نگاری

گزارش ویژه

تغییر داد، در این دوران مطلقاً از دخالت حاکمیت در کار مطبوعات (چشمه مطبوعات) تسبیل و چه نشریه‌های خلق‌الساعه) خودداری می‌کرد. در مقابل، گروه‌های مترس شروع به تازی کردند که در حیطه مسؤولیت نهادی قانونی است. این گروه‌ها چنانچه از لاجت فشار برقرار می‌دادند، دفتر نشریات را متصرف می‌شدند و به مداخلات مطبوعات اعتراض می‌کردند. اعتراضاتی که در هر روزی موجه بود و در مواردی غیرموجه آن اقتصادی که در حیطه انقلاب در مورد مطبوعات به وجود آمده بود رفته رفته رفته جای خود را به بی‌اقتصادی سپرد.

دست‌اندرکاران حریفی وجود آمدند. تعداد زیادی نشریه جدید منتشر شد که بخشی از آنها به گروه‌ها و دسته‌ها سیاسی تعلق داشت. تعدادی را روزنامه‌نگاران حرفه‌ای منتشر می‌کردند و بخش دیگری را کسانی که دانش دادند که فرقی بین تجارت و معارف‌داری با روزنامه‌نگاری نمی‌دیدند.

اکثریت روزنامه‌ها و مجلات جدیداً انتشار، یا اهداف‌های سیاسی خاص را دنبال می‌کردند و یا متصدراً در پی کسب تجارت و سود بودند. هر کس هر چه می‌خواست می‌نوشت می‌ان که مسؤولیت‌های شغلی روزنامه‌نگاری را متصدراً داشته باشد. وزارت اطلاعات سابق که به وزارت ارشاد

۴ سؤال و ۴ پاسخ

- ۱- شما تا چه حدی خودسانسوری می‌کنید؟
- ۲- چه عواملی شما را به خودسانسوری وادار می‌کند؟
- ۳- چه فضایی را برای کار مطبوعاتی مطلوب می‌دانید؟
- ۴- در فضای مطلوب، وظایف و مسؤولیت‌های روزنامه‌نگاران چیست؟

اسماعیل جمشیدی

روزنامه‌نگار قدیمی و عضو هیأت مدیره سندیکای نویسندگان و خبرنگاران

۱- تا حدی که شرایط کار در نشریه مورد نظر ایجاب می‌کند، تا حدی که اگر نویسنده هستم سردبیر و اگر سردبیر هستم مدیر مجله ترسد و از چاپ مطلب جلوگیری نکند، و سرانجام تا حدی که فکر موجود در نوشته قیمه نیمه نشود. البته اگر بشود، که معمولاً نمی‌شود!

۲- اول عدم آگاهی مدیران نشریات، صاحب امتیازاتی که یک شبهه ارباب جراید شده‌اند و بویی از حرفه روزنامه‌نگاری نیوده‌اند و بعد... وزارت ارشاد. وزارت ارشاد به طور مستقیم هیچ دخالتی در کار سانسور ندارد، اما بطور ضمنی شرایط سانسور را به وجود می‌آورد. در زمان مدیران قبلی مطبوعات ارشاد، بعضی از آنها می‌گفتند: چاپ فلان مطلب از نظر ما اشکالی ندارد، ولی گروه‌های فشار را مواظب باشید! در حالی که اگر قرار است موضوعی یادآور شود، آن موضوع فقط باید مواد قانونی باشد و بس...

۳- نخست امنیت شغلی. یکی دو سال بعد از انقلاب، گروه‌هایی ناشناس و غیرمسؤول بسیار ظالمانه، عرصه کار را بر ما روزنامه‌نگاران تنگ کردند، و حساباً یکی دو سال است که کمابیش حضورمان را نادیده می‌گیرند. روزنامه‌نگاری امروز بی‌پشت و پناه است. تنها خامی دست‌اندرکاران این حرفه (یعنی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات) در جایگاه قانونی خود با عرصه تنگی روبه‌رو است. و دیگر این که درهای اتاق‌های مقامات مطبوعاتی وزارت ارشاد به روی نویسندگان مطبوعات بسته است. اگر هم کمی باز شود، حمایتی در کار نیست. حرفه روزنامه‌نگاری با کارمندی دولت فرق دارد این همان نکته‌ایست که از نظر دور مانده است و متأسفانه، بعد از این همه سال، هنوز هم مرتکبین این اشتباه به فکر تصحیح اشتباه خود نیفتاده‌اند.

۴- اگر فرضاً شرایط شرافتمندانه‌ای برای ادامه کار یک روزنامه‌نگار واقعی وجود داشته باشد روزنامه‌نگار باید وجدان حرفه‌ایش را به کار گیرد. مصالح ملی را در هیچ جریانی و در هیچ شرایطی از یاد نبرد. حتی نقل و نبات خارجی را بر سبیلی داخلی ترجیح ندهد. برای مردم کارکنند. برای سلامت جامعه و برای خوشبختی مردم. باید از قانونم ترسد، فقط از قانون. و لازمه‌اش این است که اول قانون را خوب بشناسد، بفهمد، و البته در صورتی که مطمئن باشد که قوانین نوشته شده، اجراء هم خواهد شد. روزنامه‌نگاران بی‌قانون، بیشتر از سانسور به سلامت حرفه لطمه می‌زنند. متأسفانه تاکنون در طول تاریخ معاصر ما هر وقت فرصت آزادی مطبوعات پیش آمده، چون روزنامه‌نگاران مدتی را در غل و زنجیر گذرانده بوده‌اند ناگهان انفسار گسیخته شده و همه چیز را زیر پا گذاشته‌اند. من از روزنامه‌نگاری بی‌بندوبار، هتاک و بی‌قانون هرگز حمایت نمی‌کنم. حتی می‌خواهم تصریح کنم که از آن نوع روزنامه‌نگاری نفرت دارم.

۱۳۰ سال قبل طی فرمانی که ناصرالدین شاه

برای صنایع الدوله صادر کرد، اولین سازمان

رسمی سانسور ایران پایه گذاری شد

● محمد مسعود مدیر روزنامه مرد امروز، کریمپور شیرازی مدیر روزنامه شورش و مرتضی کیوان شاعر و نویسنده، سرشناس ترین روزنامه نگارانی بودند که در دوران محمد رضا شاه به خاطر آثار قلمی خود به قتل رسیدند!

کتاب به آئینه دست اندرکاران و صاحب نظران یکی از دلایل عمده بی محتوایی تعدادی از مطبوعات، بروز پدیده خودسانسوری و دیگر ناپسندیده‌های مطبوعات کتونی است. یک استدلال بی گروه بر این اصل مبتنی است که تجربه در کنار یک روزنامه نگار از عوامل تعیین کننده است. یک روزنامه نگار با کسب تجربه از همکاران قدیمی خود با زیر و بم های این حرفه آشنا می شود. از حقوق حرفه ای خود آگاهی می یابد و مسؤولیت های خویش را در برابر جامعه و قانون می شناسد. اما به واسطه خالی شدن عرصه مطبوعات از روزنامه نگاران قدیمی و با تجربه، نسل جدید روزنامه نگاران غالباً از امتیاز انتقال تجربه از یک نسل به نسل دیگر محروم ماندند و یکی از مهم ترین علل عدم پویایی بسیاری از مطبوعات کتونی همین موضوع است.

مطبوعات، در بسته و بسته روزنامه نگاران منتقد، یا احساس نگسارانی از اوضاعی که احساس می زدند در آئینه پیش خراش آمده، مکرراً از دولت موقت، دستگاه های قضایی و به ویژه وزارت ارشاد درخواست کردند با مداخله در کار مطبوعات، و اعمال فزاینده و مقررات با مطبوعات متخلف برخورد کنند و متقابلاً مانع دخالت افراد غیرمسئول در امور مطبوعاتی شوند، اما این درخواست در آن زمان به هیچ وجه مورد توجه قرار نگرفت و نتیجه آن شد که فقط اندک زمانی پس از انقلاب، شرایطی به وجود آمد که صد ها نویسنده و خبرنگار حرفه ای از کار خود کنار گذاشته شدند و نر و خشک با هم سوختند!

خروج این گروه عظیم کارکنان حرفه ای از عرصه مطبوعات موجب به وجود آمدن خلأیی شد

● یک نکته، در پایان گزارش ویژه

به اظهار نظر در این زمینه نشدند. اما تأسف آور این که، نویسندگان و اهل قلم و اعضای مطبوعات نیز، که سال های سال از مشکل و رنج سانسور می نالیدند، در این مورد که در فضای بدون سانسور مطبوعات، از آنها تنها نظر کارشناسانه خواسته شده بود، حاضر به اظهار نظر نشدند.

از این میان، دکتر علی بهزادی مدیر سابق مجله سپید و سیاه و گرداننده اصلی مجله دانستیها، یک هفته پس از قول و قرار با گزارشگران ما، بالاخره از طریق منشی خود خبر دادند که مایل به

اعضای گروه گزارش و تحقیق مجله، برای تهیه بخش های گوناگون این گزارش، براساسی تلاشی سخت و پرمایه داشته اند. آنها یک گروه هفت نفری بودند که حدود یک ماه، تمام وقت و تلاش و توان خود را صرف این کار کردند. اما در طول این مدت و در جریان تهیه گزارش نکات و مسائل قابل تأمل و بعضاً تأسف آوری پیش آمد، که در اینجا از اشاره به یک نکته ناگزیریم. در جای خود، در ستون اول سمت راست صفحه ۱۲ توضیح داده ایم که بسیاری از افراد طبقات مختلف، حاضر

قضائی نیز ایجاب می کند که پاره ای از اخبار، کلاً در رسانه ها منعکس نشود و یا به صورتی محدود و حساب شده، که موجب هشجاری و آگاهی افراطی و یا محافل مظنون نشود، به اطلاع حامد برسند.

ظاهراً این اصل از سوی اکثریت رسانه های ایران به صورت خامی رعایت می شود که گاه نتایج معکوسی دارد. همین دو حادثه مورد بحث را در نظر بگیریم.

هر روز علاوه بر قطار و هواپیما، ده ها اتوبوس و صد ها اتومبیل مردم بومی خوزستان را به تهران و سایر شهرهای ایران منتقل می کنند. متقابلاً هزاران نفر برای سیاحت یا انجام کارهای مختلف به این استان سفر می کنند. همه این گروه ها می دانند که رئیس منکرات خوزستان اعدام شده است. خیر به تمام کشور نفوذ می کند و از مرزهای آن نیز می گذرد. تلفن بین شهری و تلفن بین قاره ها چه بخواهیم، چه نخواهیم دنیا را از وقوع یک رویداد آگاه می کند. اما در رسانه های عمومی داخلی سکوت محض برقرار است. چرا؟ همین سکوت بهترین حربه و فرصت را به شایعه پردازان و مغرضین می دهد. افراد ساده و عامی بنا به این طبیعت انسانی که مایل است خود را مرکز اخبار و دانای اسرار جلوه دهد، به ماجرا شاخ و برگ می افزایند. افراد مغرض نیز از این خلاء اطلاعاتی سوء استفاده می کنند و حادثه را در جهت منافع خود تمسیم و سوق می دهند. نام افراد با گناه و بی گناه را به اصل ماجرا پیوند می دهند و ریشه ماجرا را به جاها و کسانی نسبت می دهند که منافع خودشان ایجاب می کند جزو بی اعتمادی و سوءظن را به پایه ای رواج می دهند که بعداً حتی اگر صحیح ترین و دقیق ترین اطلاعات در مورد همان حادثه از سوی مقامات و رسانه های گرمی اعلام شود با حسن نیت ترین افراد نیز با سوءظن بدان می نگرند.

پیامدهای سانسور خبر حادثه بمب گذاری در جلوی مؤسسه اطلاعات نیز در همین حدود است. اگر خبرنگاران این مؤسسه عظیم مطبوعاتی فقط ۸ ساعت بعد از این حادثه (یعنی حدود ساعت ده صبح) به میان مردم می رفتند، درمی یافتند که تا همان ساعت چه پیرایه های بر اصل خبر بسته شده است. عصر آن روز (پس از انتشار روزنامه اطلاعات) و روزهای بعد که سکوت محافل خبری همچنان ادامه یافت جای خود دارد...

این سیاست خبری، و این روش سانسور کردن اخبار و خودسانسوری، علاوه بر آن که بی اعتمادی عمومی را موجب می شود، برخورد رسانه ها و بخصوص مطبوعات تأثیرات بسیار گسترده و منفی گذاشته است، بنحوی که هم اکنون هستند هدهای از هموطنان ما که تنها منبع کسب اطلاعات خود را رادیوهای بیگانه قرار داده اند و متأسفانه گفتار آن رادیوها را هم بیشتر از برخی رسانه های داخلی پذیرایند!

اگر همین دو خبر با رعایت ملاحظات امنیتی و قضائی، به موقع در مطبوعات منعکس می شد، و مردم از زبان خودی و از مراجع خبری داخلی می فهمیدند که این حوادث اتفاق افتاده است اما برای پی بردن به جزئیات آن ها باید مدتی انتظار بکشند، چه اتفاقی می افتاد؟ آیا غیر از این بود که بازار شایعات گشاده می شد؟

اظهار نظر نیستند. آقای سبیروس علی نژاد، روزنامه نگار قدیمی و سردبیر قبلی مجله آدینه نیز، قول دادند یک هفته بعد، اظهار نظر خود را در اختیار ما بگذارند، ولی در روز موعود، خبر شدیم که به مسافرت رفته اند.

آقای احمد رضا دریابی، سردبیر روزنامه همشهری از طریق منشی خود گفتند: سوالهای خوبی مطرح کرده اید، ولی من وقت جواب دادن ندارم!

آقایان جمشید ارجمند و مهدی سبحانی نیز، پس از ۳ بار مراجعه در طول ۱۰ روز، هنوز جوابها را آماده نکرده بودند...

و از این میان آقایان محمد ابراهیمیان (که در جواب ما مقاله ای شویا و شورانگیزی نوشته بودند) و هوشنگ حسامی و شاهرخ تویرکانی سردبیر مجله دنیای سخن نیز، مطالبشان دیرتر از زمانی به دست ما رسید که بتوانیم در این شماره مجله از آنها استفاده کنیم...

و همچنین بود ماجرای مصاحبه کتی ما، با اهل قلم و اهل نظر مطبوعات...

اعضای گروه گزارش و تحقیق مجله، برای تهیه بخش های گوناگون این گزارش، براساسی تلاشی سخت و پرمایه داشته اند. آنها یک گروه هفت نفری بودند که حدود یک ماه، تمام وقت و تلاش و توان خود را صرف این کار کردند. اما در طول این مدت و در جریان تهیه گزارش نکات و مسائل قابل تأمل و بعضاً تأسف آوری پیش آمد، که در اینجا از اشاره به یک نکته ناگزیریم. در جای خود، در ستون اول سمت راست صفحه ۱۲ توضیح داده ایم که بسیاری از افراد طبقات مختلف، حاضر